



درآمد:

دکتر اکرمی از کسانی است که در اواخر دهه ۳۰ و به شکلی تصادفی با جلسات تفسیر آیت الله طالقانی در مسجد هدایت آشنا شد و از این طریق توانست شاهد بخش قابل توجهی از جریانات مربوط به این شخصیت در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی باشد. او همچنان از ارادتمندان مرحوم طالقانی است و کمتر پیش می‌آید که بادی از مبارزه و مبارزین بکند و نامی از وی نبرد.

«جلوه‌هایی از سلوک سیاسی آیت الله طالقانی» در گفت و شنود
شاهد یاران با دکتر سید کاظم اکرمی

معتقد بود که باید از همه نیروها استفاده کرد...

همه نیروها را به کار گرفت و به همین جهت حتی وقتی که در نماز جمعه بخشی از چپی‌ها را با تعبیر «جوجه کمونیست‌ها» طرد کرد، یکی از آنها می‌گفت: «درست است که آقای طالقانی با چنین تعبیری از ما نام برد، ولی ما فراموش نمی‌کنیم که هر وقت به استیصال می‌رسیدیم و جای دیگری را نداشتیم که به او پناه ببریم، آقای طالقانی پناهگاه ما بود.» آقای طالقانی طوری حرکت می‌کرد که همه مردم ایران را سر سفره انقلاب بیاورد و هر کسی به سهم خود از شرایطی که انقلاب پدید آورده بود، منتفع شوند، شرکت کنند، کمک کنند، پاری کنند. از همان اول هم مشی ایشان همین گونه بود و ما می‌دیدیم که همه مبارزین، از هر صنف و گروه و حزبی که بودند، به آقای طالقانی احترام می‌گذاشتند.

با عنایت به حضور شما در دادگاه مرحوم طالقانی چه نکاتی را از حاشیه آن جلسه به خاطر دارید؟

چند نکته به ویژه یک خاطره جالب را به خاطر دارم که خدمتتان عرض می‌کنم. اول اینکه وقتی در دادگاه از ایشان خواستند دفاع کنند و آن سرهنگ دادستان گفت: «آقای سید محمود طالقانی! دادگاه رسمی است، هر دفاعی دارید بکنید.» یادم هست ایشان همین طور که سرشان روی عصایشان بود، گفتند: «دادگاهی را که قرآن و اسلام را زیر پا گذاشته است، به رسمیت نمی‌شناسم که دفاع کنم. سخنی ندارم.» چنان صلابتی در صدای ایشان بود که پس از آن سکوت بر دادگاه حاکم شد.

بسیاری از حضار آن زمان معتقدند که مرحوم طالقانی دادگاه را تحت تأثیر قرار داده بود و جریان محاکمه به نفع رژیم پیش نمی‌رفت.

بله، رفتار و حرکات و عظمت روحی ایشان، دادگاه را سخت تحت تأثیر قرار داده بود. همه قضات و دادستان کاملاً متوجه بودند که ارتش و رژیم ذره‌ای برای ایشان اهمیت ندارند. البته این مسئله بر آنها که قصد نداشتند مسیر انحرافی و کجی را که رفته بودند عوض کنند و عوض هم نکردند، بی تأثیر بود، ولی تمام کسانی که در دادگاه حضور داشتند، تحت تأثیر عظمت روح و ایمان آیت الله طالقانی قرار داشتند. نکته جالب تر مربوط به روزی است که قرار بود احکام برای ایشان و مهندس بازرگان و دکتر سبحانی صادر شوند. یادم هست آن روز مسئولان دادگاه و افسرها فرصت دادند و ما بیرون آمدیم. شهید مطهری (ره) سرهنگ‌ها را نصیحت می‌کردند که، «مواظب باشید. به این

مربوط می‌شد، بودند و می‌دانستند در دنیا چه خبر است، علوم جدید چیست، فیزیک چیست، ریاضیات چیست و به علوم جدید در حد امکان اشراف داشتند و دیگر شجاعت، صراحت لهجه، قدرت و عظمت روحی ایشان بود. شما در خاطرات افراد مختلف خوانده‌اید که ساواک جرئت نکرد هرگز کوچک‌ترین اهانتی به ایشان بکند. یک بار کسی از آقای طالقانی پرسیده بود، «آقا! به شما دستبند هم زدند؟» گفته بودند، «به من؟ چه کسی جرئت دارد این کار را بکند؟» آقا را می‌بردند و می‌آوردند و زندانی می‌کردند، ولی کوچک‌ترین اهانتی به ایشان نمی‌کردند. البته آقای طالقانی فقط یک شخصیت ایرانی نبودند. ایشان در سطح جهانی مطرح بودند. درست است که در ایران بعضی از روحانیون، ایشان را نمی‌شناختند و آن گونه که باید حمایتشان نمی‌کردند، ولی ایشان یک وجه بین‌المللی داشتند و مثلاً با اخوان المسلمین مصر و تمام جنبش‌های ضد استعماری کشورهای مسلمان و حتی غیر مسلمان ارتباط داشتند. نکته‌ای که در حال حاضر انسان از فقدان در جامعه ما رنج می‌برد، آن نکته‌ای است که در جهان معاصر آقای سید حسن نصرالله به آن متکی است و آن هم فراخوانی همه اقشار ملت لبنان، اعم از شیعه و سنی و مسلمان و غیر مسلمان برای مبارزه با استعمار و ظلم و ستم است. آقای طالقانی معتقد بودند برای مبارزه با ستم و ظلم در داخل ایران و در سطح جهان، باید

از چه تاریخی و چطور با آیت الله طالقانی آشنا شدید و در شخصیت ایشان چه ویژگی‌هایی وجود داشت که برای شما و بسیاری دیگر جذاب بود؟

بنده در سال ۳۸ و ۳۹ همدان به تهران آمدم و در دارالفنون ثبت‌نام کردم و مشغول تحصیل در کلاس آخر دبیرستان شدم. یک روز انشائی در کلاس خوانده شد و آن شاگرد صحبت‌هایی در شأن و مقام امیرالمؤمنین (ع) بیان کرد. من بلند شدم و به استاد که خدایش بیامرز، گفتم، «اینجا خیلی مطالب مهمی درباره امیرالمؤمنین (ع) نبودند. ما بهترین سند و مدرکمان برای اثبات حقانیت و شأن و مقام ایشان، نهج البلاغه است.» چند دقیقه بعد که زنگ خورد و ما به حیاط مدرسه رفتیم، آقای به نام محمد بسته‌نگار که بعدها داماد آقای طالقانی شد، آمد و با من سلام و علیک و حال و احوال و باب آشنایی را با ما باز و مرا دعوت کرد که یک شب به مسجد هدایت بروم. یادم هست که شب نیمه شعبان بود و من برای اولین بار به مسجد هدایت رفتم و در مقایسه با مساجد همدان که غالباً با حصیر یا زیلو مفرش بودند و صحبت‌هایی هم که می‌کردند، فقط قصه‌هایی از قرآن بود، دیدم اینجا یک مسجد پاکیزه و تمیز و مفرش و پر از دسته‌های گل و افراد جوان است. من هیچ چنین انتظاری نداشتم و در همدان چنین چیزی ندیده بودم. این، مقدمه آشنایی من با مسجد هدایت و آقای طالقانی شد. سال بعد که دانشجو شدم، شب‌های جمعه دائماً به مسجد هدایت می‌رفتم. بعد که درسم تمام شد و خواستم به همدان برگردم و رفتم از ایشان خداحافظی کنم، فرمودند، «حضرت آیت‌الله آخوند استاد من بوده‌اند. سلام مرا به ایشان برسانید و احوالپرسی کنید.» در هر حال در تمام طول آن سال‌ها، شب‌های جمعه را که قطعاً مسجد هدایت بودیم و در مراسم دیگر مثل عید فطر، می‌رفتم و ایشان را از منزل تا مسجد همراهی می‌کردیم. در عید فطر سال ۴۰، یادم هست که در دبیرستان کمال، آقای طالقانی، امام جماعت و آقای دکتر سبحانی مکر بودند.

برجسته‌ترین مختصات شخصیت اخلاقی و سیاسی آیت‌الله طالقانی چه بود؟

آنچه که برای نسل جوان آن روز جاذبه ایجاد کرده بود، نواندیشی حضرت آیت‌الله طالقانی بود، چون ایشان با استناد دانشگاه ارتباط داشتند، کتاب‌های جدید را می‌خواندند، در جریان مسائل مختلفی که به اوضاع معاصر



حتی وقتی که در نماز جمعه بخشی از چپی‌ها را با تعبیر «جوجه کمونیست‌ها» طرد کرد، یکی از آنها می‌گفت: «درست است که آقای طالقانی با چنین تعبیری از ما نام برد، ولی ما فراموش نمی‌کنیم که هر وقت به استیصال می‌رسیدیم و جای دیگری را نداشتیم که به او پناه ببریم، آقای طالقانی پناهگاه ما بود.»





این نکته اشاره نکردند که فرد دیگری غیر از آیت الله طالقانی هم با این موضوع چنین برخوردی داشته است. ما این مطلب را خدمت امام مطرح کردیم و ایشان فرمودند، «این مجلس هم مثل همه امکاناتی که به دست مسلمانان افتاده، غنیمت آنهاست و ما در مساجد، امکاناتی مثل تریبون و دستگاه فیلمبرداری و امثالهم نداریم و باید از این امکانات استفاده کنیم.»

در سال‌های نخست انقلاب به ویژه و در سال‌های بعد به طور اعم، گروه‌هایی شخصیت مرحوم طالقانی را مصادره به مطلوب کردند. شما چه نسبتی بین اندیشه‌های ایشان و این گروه‌ها می‌بینید؟

ایشان نهایت تلاششان را کردند که تمام کسانی را که برای بیرون راندن شاه و مبارزه با استعمار، مبارزه کردند تا آنجا که ممکن است حفظ کنند و نگه دارند. ایشان در تفسیر آیه، ان الذین یفکرون... می‌فرمود که کسانی که به خاطر امر به قسط کردن کشته می‌شوند، همین بچه‌هایی هستند که نمی‌دانند اسلام امر به قسط کرده است و رفته‌اند و به دامن گروه‌های چپ افتاده‌اند. وقتی ایشان چنین تفسیری می‌کرد و آنها را هم می‌گفت که دانسته و نادانسته، دارید برای عدالت قیام و تلاش می‌کنند، نگرش ایشان مشخص است. پایه‌گذاران اولیه سازمان مجاهدین، حرکتشان را از جلسات تفسیر قرآن مرحوم طالقانی شروع کردند. من آنها را می‌شناختم و با آنها رفیق بودم. همه آنها مورد حمایت و محبت مرحوم طالقانی بودند، ولی بعدها موقعی که آقا متوجه شدند که سازمان تغییر ایدئولوژی یک داده، گفتند که دیگر آثار و کتاب‌های جدید اینها با آنچه که اسلام می‌گوید، منافات دارند. اینها می‌خواستند از شخصیت مرحوم طالقانی استفاده کنند که از طرفی بین مسئولین نظام از جمله ایشان و مرحوم امام اختلاف ایجاد کنند و از سوی دیگر نزد مردم خودشان را توجیه کنند که ما مسلمان هستیم، چون آقای طالقانی ما را قبول دارند و احترام می‌کنند. این روزها من خیلی چیزی نمی‌خوانم و از چنین جریاناتی اطلاع ندارم، ولی اگر این کار را می‌کنند، باز در جهت همان توجیه و مسلمان جلوه دادن خود است که به نظر من دوره‌اش گذشته و اثری ندارد. خدا ایشان را رحمت کند که پشتوانه عظیمی برای انقلاب و نظام بودند و صد حیف که زود از وجود ایشان محروم شدیم. ■

۱. آیه ۷ سوره بقره. ختم‌الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه و لهم عذاب عظیم. ۱. آیه ۷ سوره بقره. ختم‌الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه و لهم عذاب عظیم. خداوند بر قلب‌ها و گوش‌های ایشان مهر غفلت نهاده و بر چشم‌های ایشان پرده‌ای که گویی حقایق را نمی‌بینند. برای ایشان عذابی بزرگ در پیش است.
۲. آیه ۶ سوره بقره. ان الذین کفروا سوا علیهم اندرتهم ام لم تدرهم لا یؤمنون. البته کسانی که کافر شدند، چه برسانیشان و چه ترسائی، مساوی است و آنها ایمان نخواهند آورد.
۳. آیه ۲۱ سوره آل عمران. ان الذین یفکرون بایات‌الله و یقتلون النبین بغیر حق و یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس فیشرهم بعذاب الیم. بدرستی کسانی که کفر ورزیدند به آیات خداوند و انکار کردند و می‌کشند پیامبران را با ناحق و می‌کشند مردم را به جرم اینکه امر می‌کنند دیگران را به دادگری و راستی در بین مردم، پس ای پیامبر، ایشان را به عذابی در دناک بشارت ده.

طالقانی در آن روزها بسیاری از بچه‌های ما را از افتادن به دام مکتب‌های الحاد نجات دادند. بسیاری از بچه‌هایی که به گروه‌های چپ پیوستند، می‌گفتند که اگر آقایان روحانی دیگر هم مثل آقای طالقانی با ما برخورد می‌کردند، ما اساساً به دام گروه‌های چپ نمی‌افتادیم و به طرف آنها نمی‌رفتیم. ایشان ضد استبداد و ضد استعمار بودند، مسائل روز را می‌فهمیدند و طرفدار محرومین و مستضعفین بودند، آنها هم همین مسائل را در شعارهایشان مطرح می‌کردند و لذا چون آقای طالقانی هم در چهارچوب معارف اسلامی، همان شعارها را مطرح و از آنها دفاع می‌کردند، لذا آن گروه‌ها سخن تازه‌ای نداشتند. برای جوان‌هایی مثل ما که نوزده بیست سال داشتیم و می‌خواستیم دنیا را تغییر بدهیم، این ویژگی‌های مرحوم طالقانی، جالب بودند و جاذبه داشتند. ایشان تا روز آخر هم بر همین منش و روش بودند.

از خاطرات مجلس خبرگان مطالبی را نقل کنید.
در مجلس خبرگان هم که خدمت ایشان بودیم دو تا خاطره شیرین یادم هست. یک بار در طبقه همکف مجلس صحبت می‌کردیم. ایشان از من پرسیدند، «فلانی! آقای مدنی که از همدان همراه ایشان آمده‌اید، کجا هستند، من ایشان را ندیده‌ام.» گفتم، «خدمتتان معرفی می‌کنم.» در همین موقع دیدم که شهید آیت الله مدنی دارند از پله‌های طبقه دوم پایین می‌آیند. برگشتم و به مرحوم طالقانی گفتم، «آقای مدنی ایشان هستند.» مرحوم طالقانی به قدری ایشان را با صمیمیت و گرمی در آغوش گرفتند و محبت کردند که من احساس کردم پیوند دو روح که هر دو در یک مسیر تلاش می‌کنند، قادر است چه محبت عمیقی را ایجاد کند. تو گویی سال‌ها بود که یکدیگر را می‌شناختند، در حالی که قبلاً همدیگر را ندیده بودند. چرا تا این حد به آیت الله مدنی احترام کردند؟ به خاطر شجاعت و سابقه مبارزاتی ایشان بود. شهید آیت الله مدنی هم مرد بسیار مجاهد و شجاعی بودند و من درباره ایشان در خاطراتم به شکل مفصل مطالبی را نوشته‌ام که چاپ خواهد شد. خاطره دیگری هم که از این دو بزرگوار دارم این است که در روز اول مجلس خبرگان، آقای طالقانی ایراد گرفتند که اینجا مجلس طاغوت است و ما نباید در آن بنشینیم و نشستند روی زمین که من عکسی هم از آن صحنه دارم. بعضی از گروه‌ها این موضوع را خیلی بزرگ کردند، ولی شهید آیت الله مدنی هم همین فکر را داشتند که ما روی این صندلی‌ها نمی‌نشینیم و اینها مال طاغوت بوده‌اند، ولی منافقین حتی یک کلمه هم به

حکمی می‌دهید، مراجع قم، مراجع شهرها و بازاریان واکنش نشان می‌دهند و نسبت به موضوع، حساس هستند.» و خلاصه تأکید می‌کردند که سخت نگیرند. آقای طالقانی آمدند که با یکی دو نفر از محارمان ملاقات داشته باشند. همین طور که رد می‌شدند، دیدند آقای مطهری مشغول صحبت هستند، حرف جالبی زدند. شاید من چون نزدیک آقای مطهری ایستاده بودم، تنها کسی هستم که این خاطره را دارم. آقای طالقانی عسایشان را بلند کردند و رو به آقای مطهری و به سرهنگ‌ها گفتند، «چه می‌گویید به اینها؟ ختم‌الله علی قلوبهم و علی ابصارهم...» ایشان رفتند و هفت هشت دقیقه‌ای با خانم‌ها صحبت کردند و برگشتند و دیدند که آقای مطهری همچنان دارند ادامه می‌دهند. باز فرمودند، «من که گفتم سواء علیهم اندرتهم ام لم تدرهم...»

خاطره دیگری که از ایشان به یادم هست، مربوط به سال ۴۶ می‌شود که ایشان را از زندان آزاد کرده بودند و من به اتفاق دو تن از دبیران همدان، برای دیدار با ایشان به تهران و به منزلشان آمدم. در آنجا فرد موقری نشسته بود و از آقای طالقانی درباره ابوالعلاء معری سؤال می‌کرد. من او را نمی‌شناختم. وقتی که رفت، پرسیدم، «حضرت آقا! ایشان که بودند؟» آقای طالقانی گفتند، «آقای دکتر صدیقی، وزیر کشور دکتر مصدق بود.» آقای



در روز اول مجلس خبرگان، آقای طالقانی ایراد گرفتند که اینجا مجلس طاغوت است و ما نباید در آن بنشینیم و نشستند روی زمین که من عکسی هم از آن صحنه دارم. بعضی از گروه‌ها این موضوع را خیلی بزرگ کردند، ولی شهید آیت الله مدنی هم همین فکر را داشتند که ما روی این صندلی‌ها نمی‌نشینیم و اینها مال طاغوت بوده‌اند، ولی منافقین حتی یک کلمه هم به این نکته اشاره نکردند که فرد دیگری غیر از آیت الله طالقانی هم با این موضوع چنین برخوردی داشته است.



عبدطاهر ۱۳۳۶. اقامه نماز در یکی از ناخواب‌های کرج.

